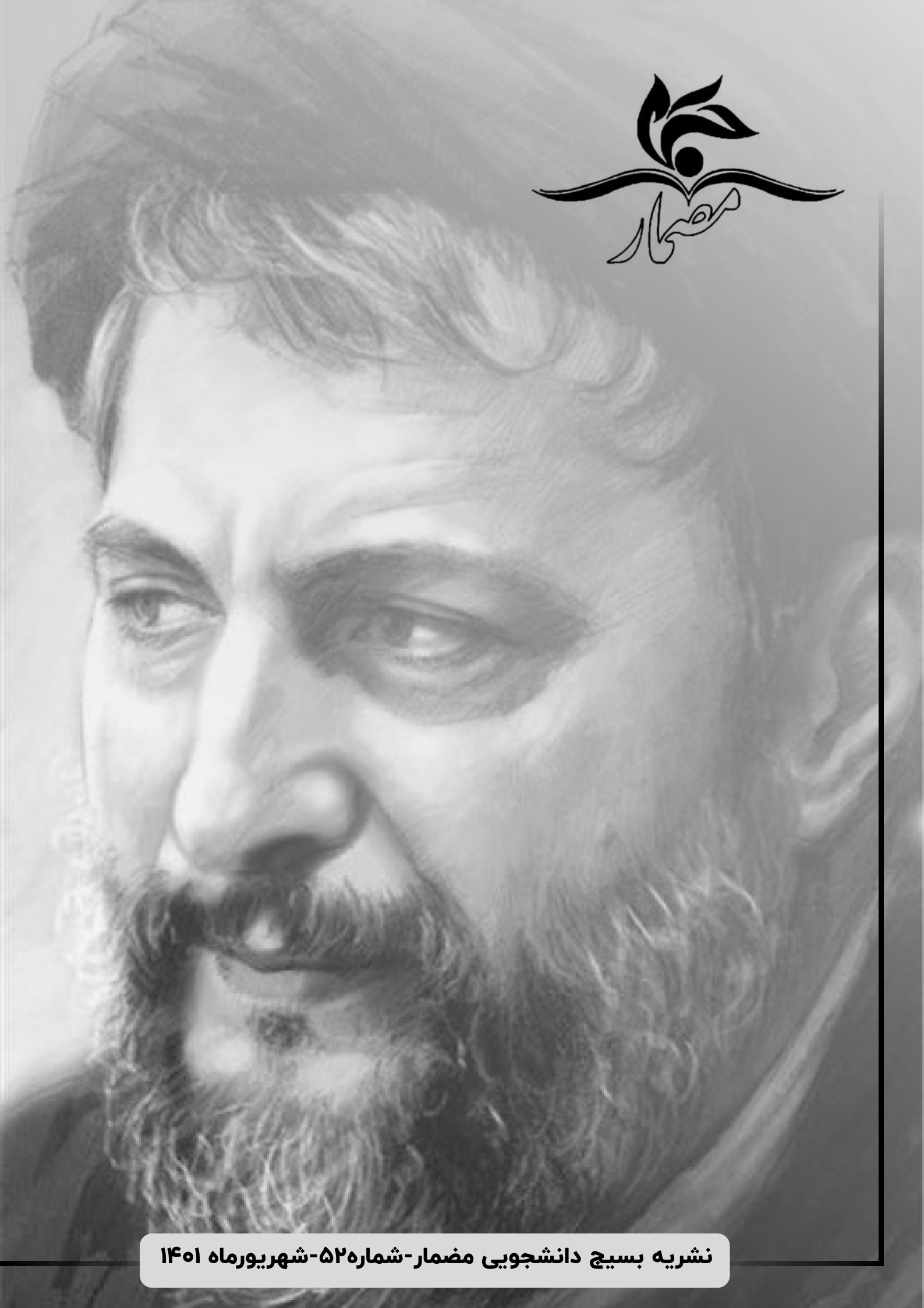




فهرست

- ۳ نفوذی
- ۶ جمعه سیاه
- ۹ تحمیل یک جنگ
- ۱۰ خاطراتی از اردو جهادی
- ۱۳ گزارش تصویری فعالیت های بسیج
- ۱۴ انتظاری از جنس نور
- ۱۵ سیدالساجدین(علیه السلام)
- ۱۶ رقیه خاتون
- ۱۸ معرفی برنامه logopit plus
- ۱۹ کسب و کار ماه
- ۲۱ اسطوره های ماه
- ۲۲ بنت الحسین
- ۲۳ مسابقه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نشریه بسیج دانشجویی مضماری
شماره ۵۲ - شهریورماه ۱۴۰۱

صاحب امتیاز:

بسیج دانشجویی دانشکده علوم
قرآنی شیراز

مدیر مسئول: محمدامین علیدادی

سردبیر: فاطمه شیرعسکرپور

ویراستاران: فرشته محمدی،

شقایق پاکی پودنک

طراح جلد و صفحه آرا: فاطمه

کرمی

هیئت تحریریه: امیرمحمد فقیه

نژاد، محمدامین علیدادی،

محمددهادی مرادی، مجتبی حمیدی،

مریم رضوانی زاده، مریم

فردوس مکان، فرشته محمدی، رقیه

صفایان، زهرا بشیری نژاد، ریحانه

زارعی

شما می‌توانید نظرات و پیشنهادات

ارزشمند خود را از درگاه‌های ارتباطی زیر

به اشتراک بگذارید.

۰۹۰۲۰۴۶۵۱۰۱

Basishiraz313@gmail.com

eitaa:@basijshiraz

به سمت حسین (علیه السلام)....

یکی از مصادیق قوّت را امروز دنیای اسلام دارد مشاهده می‌کند و آن،
راهپیمایی اربعین است؛ واعدّوا لهم ماستطعتم من قُوّة.
راهپیمایی اربعین قوّت اسلام است، قوّت حقیقت است، قوّت جبهه‌ی
مقاومت اسلامی است که این‌جور اجتماع عظیم میلیونی راه
می‌افتند به سمت کربلا، به سمت حسین، به سمت قلّه و اوج افتخار فداکاری
و شهادت که همه‌ی آزادگان عالم باید از او درس
بگیرند.



دادستان کل انقلاب اسلامی

احتراما پیرو مذاکرات حضوری، گزارش پرونده‌های که بیش از سه سال در حال پیگیری بوده به حضورتان تقدیم می‌گردد.

متهم اصلی پرونده متولد ۱۳۳۴ در کرمانشاه است.

پدر وی هوشنگ از کارمندان وزارت نفت بوده.

متهم فارغ التحصیل دانشکده علوم دانشگاه تهران بوده که پیش از انقلاب در شرکتی خصوصی کار می‌کرده.

مدیر عامل شرکت مذکور: «من از سال ۵۴ تا ۵۷ مدیر عامل شرکتی بودم به نام سایبرنتیکس که کارهای کامپیوتری و مدیریتی می‌کرد.»

آن فرد در سال ۱۳۵۵ در شرکت ما از طریق یکی از آشناها که دانشجوی دانشگاه تهران بود به من معرفی شد.

در آن زمان فرد مذکور در شرکت و دانشگاه به‌عنوان یک عنصر بسیار مذهبی و فعال در جلسات دانشجویی شناخته شده بود و

به‌شدت خودش را انقلابی نشان می‌داد.

روابط عمومی بالا، دقت، نظم، سخت‌کوش و کاری بودن از ویژگی‌های بارز متهم در کار به‌شمار می‌رفت. بنابر اقرار علی اکبر تهرانی متهم ردیف دوم پرونده «مسعود» پیش از انقلاب با سازمان مجاهدین خلق ارتباط داشت و بعد از انقلاب با نام مستعار «حنیف و مجیب» در ستاد مرکزی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) فعالیت می‌کرد. وی مدتی بعد به مرکز حساس اداره دوم ارتش رفت.

«اداره دوم فعالیت گسترده‌ای در نظام شاهنشاهی داشت و معمولا رئیس ساواک و کارمندان ارشد ساواک از اداره دوم انتخاب می‌شدند»

بعد از تشکیل دولت توسط مهندس بازرگان عمل غیرمعمولی صورت گرفت و چهار نفر از نخست وزیری با امضای رئیس

دفتر آقای بازرگان به ارتش معرفی شدند.

این چهار نفر مسئول کلیه نامه‌های سری و کلیه اطلاعات سری ارتش شدند که مسعود متهم در نیروی هوایی مسئول نگهداری

این اسناد و مدارک شد. همه‌ی این افراد با امضاهایی که از دفتر نخست وزیری داشتند این اسناد را در اختیار گرفتند. ظاهر

متهم حالا به کلی تغییر کرده بود؛ تیپ مذهبی، ریش‌های پرپشت و خیلی خوش برخورد.

رکن دوم ارتش در آن روز مهم‌ترین مرکز اطلاعاتی کشور به حساب می‌آمد. مرکزی به حدی مهم که گزارش‌هایی که در

ساواک بایگانی می‌شود یک نسخه‌ی آن به رکن دوم ارسال می‌شد.

در اردیبهشت ۵۸ و پس از تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مسعود کشمیری ازطریق عبدالحمید قباویان عضو منافقین که

سال ۶۲ اعدام شد، برای پیوستن به معاونت اداره طرح و برنامه سپاه به اسماعیل داوود شمسی همان مدیر عامل شرکت مذکور که

حالا جز فرماندهان سپاه شده بود، معرفی شد.

(دادستان کل انقلاب اسلامی همان‌طور که مستحضرید در همان کشاکش و وقوع کودتای نوژه ستادی برای خنثی‌سازی کودتای

احتمالی تشکیل شد کشمیری نیز از سوی اداره رکن دوم ارتش، وارد این ستاد شد.)

مسعود کشمیری از طریق کودتای نوژه بسیار مشهور شد.

براساس گفته‌های خود کشمیری من دوشنبه و

پنجشنبه‌های هر هفته را روزه می‌گیرم و با این توجیه که حضرت امام فرمودند:

«مستحب است دوشنبه و پنجشنبه‌ها روزه گرفته شود»

نه من به تمام حرف‌های امام باید عمل کنم.

مسعود به حد بی‌نظیری نقشش را خوب بازی می‌کرد؛ ظاهری به کلی دین‌دار و حزب‌الهی. ظاهری که علاوه بر واجبات، مستحبات را نیز از دست نمی‌داد. هیچ وقت نماز اول وقت‌اش در چشم اطرافیان البته فوت نشده و سراسر وجود خود را وفادار به انقلاب و امام معرفی می‌کرد. مسعود قبل از ورود به جلسات به گفته خودش همیشه وضو می‌گرفت.

روزی در حال ساخت قلکی مقوایی بود؛ آقای کشمیری این قلک برای چیست؟ «از این به بعد هرکس تماس شخصی دارد یک ۵ هزاری داخل این صندوق بیندازد یا به داشتن دو خودکار در جیب یکی برای کارهای شخصی و دیگری برای کار.»

در اوقات فراغت خود سوزن‌های کج شده را صاف می‌کرد و می‌گفت: «این‌ها از بیت المال هزینه شده نباید این‌طور دور ریخته شود» اگر چه بسیار از اعضای کودتای نوژه دستگیر شدند. اما سرهنگ بنی‌عامری از سران اصلی کودتا توسط کشمیری از کشور خارج شد. هنوز اطلاع دقیقی از نحوی فرار وی به دست نیامده است.

کشمیری یک سال بعد توسط علی‌اکبر تهرانی به دفتر نخست‌وزیری در سیستان و بلوچستان رفت. وی سپس در دفتر معاونت

سیاسی اجتماعی و مشاور در امور اجرایی آقای بهزاد نبوی و محسن سازگارا مشغول شد، بعد از مدتی چه‌طور از شورای امنیت

ملی سر در آورد را باید از افراد بالا پرسید. کشمیری چند ماه بعد به دفتر اطلاعات و تحقیقات نخست‌وزیری رفت. این انتصاب‌ها در حالی بود که بارها به حضور کشمیری

هشدار داده شده بود که او جزئی از سازمان بوده و بارها او را در ساختمان‌های سازمان اوایل انقلاب مشاهده کرده بودند اما هیچ توجهی به این‌گونه گزارش‌ها نمی‌شد؛

می‌گفتند او اکنون توبه کرده و حالا یک حزب‌الهی تمام عیار است. او از طریق سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به شهید رجایی معرفی می‌شود که دبیر شورای امنیت ملی شود. منافقین یک برنامه کلی برای رساندن افراد خود به رأس امور ریخته بودند که این‌طور بود اطلاعاتی سوخته و نیمه سوخته‌های را به امثال کشمیری‌ها می‌دادند؛ آنان به درجات بالاتر می‌رسیدند.

بعد از اولین جلسه شهید رجایی و مسعود کشمیری شهید رجایی از حجم اطلاعات کشمیری به وجد می‌آید بعد از انفجارهای ۶ و ۷ تیر حفاظت‌های مسئولان افزایش یافت. با این وجود بنا به دستور حسن کامران مسئول حراست کل کشور کشمیری از بازرسی معاف شد.

حسن کامران درمورد این تصمیم خود می‌گوید: «به ما گفته شده بود و لیستی داده شده بود که چه کسانی بازرسی شوند و چه کسانی بازرسی نشوند» پس از انفجار هفتم تیر رئیس‌جمهور رجایی و نخست‌وزیر باهنر به همراه اعضای دولت دیدار امام می‌روند. در این دیدار

کشمیری با یک کیف سامسونت همراه آنان می‌شود. برای رسیدن به امام دو گیت بازرسی وجود داشت؛ یکی اول کوچه و دیگری

درب خانه. در گیت اول بعد از بازرسی‌های بدنی مامور می‌خواهد کیف کشمیری را بازرسی کند که شهید رجایی مانع آن

می‌شود و می‌گوید همراه ماست و از آن گیت عبور می‌کند. کشمیری که حالا به آن حد از وقاحت رسیده

که می‌خواهد در خانه امام عملیات انتحاری انجام دهد؛ همان که حرف امام را حجت میدانست البته باز در چشم بقیه.

بعد از رسیدن به گیت دوم که به تازگی راه انداخته شده بود و یک جوان پاسدار تازه‌کار جلوی آن ایستاده بود که به بازرسی

افراد می‌پردازد. بعد از رسیدن به کشمیری و بازرسی او می‌خواهد که کیف را هم بازرسی کند که کشمیری اجازه نمی‌دهد. شهید رجایی به جوان تذکر می‌دهد که ایشون همراه من هستند و نیاز به بازرسی نیست که جوان پاسدار می‌گوید خود شما نیز باید بازرسی شوید؛ بعد از این حرف کشمیری با حالت خشم می‌گوید من دبیر کل شورای امنیت ملی هستم کیف را بر می‌دارد و

می‌رود.

ولی صد حیف که هیچکس از خود نپرسید که امتناع بیش از حد او برای چیست چرا آن‌قدر کیف برای او مهم است و از خود جدا نمی‌کند، حتی به حدی که دیدار امام را از دست بدهد.

هشتم شهریور ۱۳۶۰ ساعت ۳ بعد از ظهر جلسه شورای امنیت ملی کشور با حضور رئیس جمهور و نخست وزیر در دفتر

نخست وزیر برگزار شد. موضوع جلسه کنترل

شرایط بحرانی کشور بود. شهریور ماه موج

گسترده‌ای از ترور کشور را فرا

گرفته بود. به گزارش تیم عملیات سپاه بیش از ۶۰۰ ترور فقط در تهران در یک ماه گذشته صورت

گرفته بود؛ کشمیری مثل

همیشه در جلسه حضور پیدا نمی‌کرد. قبل از همه

می‌آمد و بعد از همه می‌رفت با ضبط صوت

بزرگش که جلسات را ضبط

می‌کرد؛

خودش را بین شهید رجایی و باهنر جا کرد و ضبط

صوتش را آماده و جلوی شهید رجایی روی میز

گذاشت.

یکی از افراد حاضر در جلسه این‌طور بیان می‌کند

که ساعتی از جلسه گذشته بود که موجی از آتش

مرا فرا گرفت، صورت و

دست‌های مرا سوزاند؛ هیچ کس نمی‌داند چه

اتفاقی در حال وقوع است.

اجساد شهیدان رجایی و باهنر به کلی سوخته بود و به سختی آنان را شناسایی می‌کنند، بعد از پیدا نکردن جسد کشمیری یک

تابوت نمادین نیز برای او می‌سازند و ندا سر می‌دهند.

کشمیری، کشمیری راهت ادامه دارد.

بعد از آن که اعضای کمیته به خانه کشمیری

رفته بودند تا خبر شهادتش را به خانواده او

بدهند؛ خانه را خالی و به هم ریخته

می‌بینند و بعد از پرس‌وجو از نگهبان ساختمان

می‌فهمند که کشمیری چند دقیقه قبل از انفجار

ساختمان را ترک کرده است.

تازه به حقیقتی تلخ پی می‌برند حقیقتی که

تاکنون تلخی آن به کام ملت ایران حس می‌شود.

«کشمیری پس از انفجار دفتر نخست وزیری،

همراه همسر و دو فرزندش از مرز کرمانشاه فرار

کرده. وی مدتی در کشور ترکیه در خانه سعید

شاهسوندی عضو و مرکزیت سازمان منافقین

مخفی شده و پس از این تاریخ کشمیری دیگر

دیده نشده و هیچ اطلاعی از او نیست»

نفوذی اگر شناخته شد دیگر نفوذی نیست،

جاسوس و خائن اما تا قبل از اون به‌نفوذی

می‌گوییم: «برادر، حاج آقا و... مثل برادر کشمیری.»

والسلام

اسدالله لاجوردی (شهید) دادستان انقلاب تهران،

دی ماه ۱۳۶۳

محمدامین علیدادی کارشناسی علوم قرآن و حدیث تاریخ ایران پر است از حوادث و فراز و نشیب‌هایی که هر کدام را می‌توان به دیده یک عبرت‌نگریست.

در مبانی علم سیاست وقتی از مطالعه سیاست صحبت می‌کنند، رهیافت‌های مختلفی را نظیر: مشاهده، فلسفی، تطبیقی، تجربی و تاریخی در نظر می‌گیرند.

اهمیت مطالعات تاریخی را در این می‌بینند که از تاریخ عبرت بگیرند و برای حال و آینده خودشان یک نقشه راه و یک نظام حرکتی پویا تشکیل دهند. در واقع امروز اگر پرسیده شود که با وجود تمام تفاوت‌ها و تضادهایی که بین نظریه‌پردازان، روشنفکران، فیلسوفان و یا مکاتب مختلف غرب با اندیشه اسلامی وجود دارد، چه اشتراکاتی دیده می‌شود؛ می‌توان از تاریخ یاد کرد. از اندیشه‌های سیاسی دوره یونانی‌گری نظیر: مکاتب اپیکوری، سیرنایسیسم، کلبی، شکاکیون، رواقی و اندیشه سیاسی روم نظیر: پولیبیوس، لوکرتیوس و اندیشه سیاسی آباء نخستین و از صاحب‌نظران غربی سده‌های میانه نظیر سالیسبوری و قرن نوزده نظیر ژان بدن، ماکیاولی، هابز و... تا فیلسوفان و دانش‌پژوهان مسلمان نظیر مابودی، ابن تیمیه، فارابی، ابن سینا، سید جمال الدین اسدآبادی و... و همه یک نقطه اشتراک دارند و آن دغدغه عبرت‌گرفتن از تاریخ است.

در عصر انقلاب اسلامی یکی از نقاط عطف تاریخ ایران، دوران پهلوی است.

دورانی غنی از رویدادها و جریانات مختلف. یکی از این رویدادها، به جمعه سیاه معروف است؛ رویدادی که به گفتمان تقابل خون با شمشیر، قوت بخشید. البته قبل از پرداختن به مسئله مورد نظر، باید به این نکته اهتمام داشت که از خصوصیات حوادث تاریخی این است که امکان مطالعه آن از جنبه‌های مختلف

میسر می‌باشد. جمعه سیاه را می‌توان از جریانات فکری و زوایای مختلفی بررسی نمود. پس قطعاً متن پیش رو، دارای نواقص و ناکامی‌های فراوانی خواهد بود؛ چرا که نمی‌شود تجربیات یک ملت و زوایای مختلف یک تاریخ را در چند سطر، خلاصه کرد.

بنابراین حتی المقدور سعی می‌شود به صورت اجمالی همچون نسیمی ملایم، بر این واقعه وزیدن گرفته شود.

دور از ذهن نیست که هفدهم شهریور سال ۵۷، مانند سایر رویدادها دارای عقبه‌ای است، نه چون قارچی که ناگهان با زدن صاعقه‌ای سر از خاک بیرون می‌آورد. البته عدم پرداختن مفصل به این حادثه، کمی آزاردهنده است لکن به سبب وجوب اختصار، تقریباً یک دهه قبل رخداد، به بیان مطلب می‌پردازیم.

در دوران پهلوی دوم، دو سیاست متضاد وجود داشت که پوسته و هسته سیاست خارجه ایران را

تشکیل می‌داد. محمد مصدق در دوران حکومتش از اصل موازنه منفی پیروی می‌کرد که بیش‌تر جنبه ملی‌گرایی و کمی هم‌پوشی با عصر مشروطه داشت؛ ولی محمدرضا در کمال تعجب این سیاست

را عامل تباهی ملت می‌دانست و سیاست خود را بر مدار ناسیونالیسم مثبت مقرر کرد.

بعد از این که مصدق در دنیای سیاست، به خاموشی مطلق نائل شد، محمدرضا مملکت را بر مدار نگرش متقادم اداره کرد. سیاستی که عملاً وابستگی به ایالات متحده را از ملزومات بقا می‌دانست و کمی هم آغشته به مباحث پوپولیستی بود. (به

سبب اختصار از تفصیل دادن این سیاست، گذر می‌کنیم.)

به هر حال، قطار آرزوهای شاه، نتوانست بر ریل‌های جادویی خود حرکت کند و وضعیت نامناسب

و نامطلوبی بر ایران مستولی شد. تقریباً در نیمه دوم دهه ۴۰، شاه تصمیم گرفت دست به یک سری

اصلاحات عمیق اقتصادی بزند و جامعه نیمه فئودال و سنتی ایران را به یک جامعه شبه اروپایی مدرن مبدل کند. اصلاحاتی که به گفته کارشناسان غربی، ناآزموده و با تعجیل فراوان انجام گرفت و همین سبب

شکست سیاست‌های اقتصادی شاه گشت. البته در ابتدای کار تغییرات به ظاهر مفیدی در زندگی بخشی از مردم رخ داد؛ ولی این فقط برای مدتی کوتاه بود و طولی نکشید که اثرات تعجیل و توهّمات شاه، نمایان گشت و کشور، مبتلا به یک سراشیبی شدید اقتصادی شد. تورم و مشکلات

به طور بی‌سابقه‌ای شدت گرفت و شاید بشود به این نتیجه رسید که این برنامه‌های اقتصادی که قرار بود شاه را از منجلاب سقوط نجات دهد، فقط بر سرعت سرنگونی وی افزود.

برخی از تاریخ‌نویسان معقدند تا قبل از شروع اصلاحات اقتصادی، کارگران نقش صنفی به‌خصوص و نظام‌مندی در اعتراض علیه رژیم نداشتند و غالباً بازاریان و روحانیون و

گروهک‌های خاصی در گود مبارزاتی حضور داشتند؛ ولی بعد از این اصلاحات، اصناف کارگری هم گویا اضافه شدند و روزی نبود که دست به اعتصاب و تظاهرات گسترده زنند. در تمام نظام‌های اقتصادی دنیا از سرمایه‌داری و کمونیسم گرفته تا اقتصاد اسلامی، چرخ‌های ماشین اقتصاد را کارگران شکل می‌دهند و تحریم یک رژیم توسط آن‌ها می‌تواند اقتصاد مملکت را به معنای واقعی کلمه، تعطیل کند.

مُسکِن‌ها و راه‌های علاج این بیماری خودساخته، همانند خود طرح، مؤثر واقع نشد و دیگر نه آزادسازی زندانیان سیاسی و زندانی کردن درباریان فاسد آتش اعتراضات را کم می‌کرد و نه حکومت نظامی و مردم فقط یک چیز را می‌خواستند: شاه باید برود.

نگین مبارزات قبل از انقلاب را باید دهه ۵۰ دانست.

دهه‌ای که آن‌قدر شدت درگیری‌ها زیاد بود که محافل بین‌المللی از شاه به‌عنوان یک دیکتاتور ظالم یاد می‌کردند و سازمان عفو بین‌المللی رتبه اول را در نقض حقوق بشر به ایران هدیه داد.

آتش‌فشان مبارزات مردم، در هفدهم شهریور ۵۷، فوران کرد و شاه، دست به کشتار و رگبار بستن ملت زد. در میدان ژاله تهران، چنان وضع فجیعی رقم خورد که خبرنگاران غربی آن رویداد را به جوخه اعدام تشبیه می‌کردند.

سردمداران غرب به این نتیجه رسیده بودند که دیگر ماندن شاه، تقریباً غیرممکن است و باید خود را برای تغییر رژیم آماده کنند. آن‌ها در این گمان بودند که شاید به‌توان با امام خمینی «ره» از دریچه مبارزه با کمونیسم، به توافق رسید. گفتمان تقابل و پیروزی خون بر شمشیر ادامه یافت تا این که قطار مبارزات، به ایستگاه پایانی بهمن ۵۷ رسید.

درباره تعداد کشته‌های جمعه سیاه مانند سایر کشتارها، تعبیر مختلفی شنیده می‌شود و البته این تعداد، هرچه‌قدر هم که باشد دور از شأن ماست که آن را صرفاً، حجت تحلیل‌های کلان سیاسی قرار دهیم. این رویکردها و خطوط فکری هستند که ما را در مطالعه تاریخ رهنمون می‌سازند، لذا وقتی تفکر فاسد گشت، دیگر کشتن یک نفر با هزار نفر تفاوتی در اساس، نمی‌کند بدین سبب که قبل از این که دستان ما ماشه را فشار دهد، اندیشه ما، این کار را می‌کند.

تحمیل یک جنگ

مریم فردوس مکان کارشناسی علوم قرآن و حدیث

جنگ؛ واژه‌های ناآشنا برای ملت ایران البته تا قبل از ۳۱ شهریور سال ۵۹.

طولانی‌ترین جنگ متعارف در قرن بیستم میلادی و دومین جنگ طولانی این قرن بعد از جنگ ویتنام؛ جنگ هشت ساله دفاع مقدس بود.

دفاع مقدس؛ ایستادگی و پایداری‌ای که پاک و منزّه و مقدس است.

علل جنگ:

عراق از زمان عبدالکریم قاسم، خوزستان را بخشی از عراق می‌دانست که توسط حکومت عثمانی به ایران تقدیم شده بود. حرکات تحریک‌آمیزی چون نمایش نقشه منطقه که در آن خوزستان «عربستان» نامیده شده بود و بخشی از خاک عراق بود، از تلویزیون بصره، حتی پس از قرارداد الجزایر ادامه داشت.

زمانی که حزب بعث در عراق به قدرت رسید، رؤیای رهبری عرب بر تمام جهان را در سر داشتند و زمانی که درآمدهای نفتی عراق افزایش یافت، این رهبری را بیش‌تر در ذهن خود پرورش دادند.

زمانی که حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی تثبیت شد، عراق روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرد و از اتحادیه عرب خواست تا آنان نیز چنین کنند و این درخواست از سوی اتحادیه عرب رد شد.

عراقی‌ها ۷۰۰۰۰ هزار ایرانی‌تبار ساکن عراق را اخراج کردند.

روابط ایران و عراق از سال ۱۳۴۸ تا پیش از جنگ هم به شدت تیره‌وتار بود و پیش از انقلاب، ۱۰۴ درگیری بین ایران و عراق اتفاق افتاد.

هدف دیگر حمله عراق به ایران، تسلط کامل بر خلیج فارس بود که تحقق این هدف برای مصر و عربستان سعودی و سایر شیخ‌نشین‌های منطقه، چندان نامطلوب نبود.

نگرانی‌های بسیار صدام از یک حکومت شیعه در همسایگی خود، تهدیدی برای کشور خودش به حساب می‌آمد.

۳۱ شهریور ۱۳۵۹ بود که عراق لشکرکشی خود را آغاز کرده و به ایران حمله کرد. هدف نیروهای عراقی، نواحی غربی ایران بود.

هدف اولیه بخش جنوبی ارتش عراق، تصرف خرمشهر و بعد از آن آبادان، اهواز، دزفول و سوسنگرد بود. تصرف خرمشهر ۱۵ روز طول کشید. در ایران برای مدت‌ها خرمشهر را به احترام مقاومت و نبرد شهروندان این شهر، نامیدند. «خونین‌شهر»

پس از تصرف خرمشهر، ارتش عراق توانست در اواخر آبان، شهر آبادان را به‌طور کامل محاصره کند. عراقی‌ها که بر

حمایت عرب‌های خوزستان از ارتش خود، دست‌کم در شمال خوزستان حساب کرده‌بودند، بازهم ناکام ماندند.

در سال ۱۹۹۱ دبیرکل وقت سازمان ملل متحد رسماً بر اساس نظر گروه نظامی سازمان ملل متحد، عراق را آغازگر جنگ

معرفی کرده و از خواسته ایران برای دریافت غرامت جنگی پشتیبانی کرد. خسارات وارده به ایران در طول جنگ ۸ ساله، ۹۷ میلیارد دلار برآورد شد.



خاطراتی از اردو جهادی



امام علی (علیه السلام):
جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَيْدِيكُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا
فَجَاهِدُوا بِأَلْسِنَتِكُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِقُلُوبِكُمْ
در راه خدا با دست‌های خود جهاد کنید، اگر
نتوانستید با زبان‌های خود و اگر باز هم نتوانستید با
قلب خود جهاد کنید.
آغاز جهادی دیگر و در کناد جهاد، خودسازی دیگر.
می‌گویند مناطق محروم؛ ولی شاید ما خودمان از
چیزهایی محرومیم که باید در کنار هم و قرار گرفتن
در شرایطی، آن
محرومیت‌ها را برطرف کرده و آن خود درونی را پیدا
کنیم .

و این بار جهاد در منطقه قنات ابراهیم و شهرک
الزهره.

وقتی بسم الله می‌گوییم و می‌خواهیم پیش برویم
باید خیلی چیزها را کنار بگذاریم و مانند خود مردم و
بچه‌های آن منطقه باشیم تا
ارتباطگیری قوی‌تری داشته باشیم، باید کودک شد
تا بچه‌ها راحت‌تر تو را از خودشان بدانند و دوستانه
و راحت مسائل را با تو در میان بگذارند.
در هر رده سنی، باید همسن خودشان شد تا با تو
ارتباط بگیرند. بچه‌ها تشنه محبت هستند، محبت
کردن، بچه‌ها را با تو دوست می‌کند و دوستی باعث
می‌شود از جنس هم شویم.
روز اول جهاد را آغاز می‌کنیم و برای آشنایی پا به
میدان می‌گذاریم.

آن‌جا خودمان نیستیم و هر قدمی برای رضایت
خداست و ما خودمان را نمی‌بینیم و تا پای جان و در
توان کاری انجام می‌دهیم.

برای راحتی بچه‌ها یک خاله به اول اسم خودمان
اضافه می‌کنیم. بچه‌ها پاک و معصومند و باید به
سادگی خودشان بود. برای
خسته نشدن‌شان اکثر اوقات با آن‌ها بازی می‌کنیم
و در

حین بازی امر به معروف و نهی از منکر را یاد می‌دهیم.
اگر با بازی
نباشد بچه‌ها خسته می‌شوند و کمتر می‌فهمند.
با توجه به گفته رهبری، به سراغ مسئله حجاب
می‌رویم «حجاب وقار است، متانت است، ارزش‌گذاری
زن است، سنگین شدن کفه‌ی آبرو و احترام اوست؛
این را باید خیلی قدر دانست و از اسلام باید به‌خاطر
مسئله‌ی حجاب تشکر کرد؛ این جزو نعمت‌های الهی
است».

با ذوق روی این مسئله کار می‌کنیم و روش‌های زیادی
به کار می‌بریم تا تاثیر خود را بگذاریم.

بچه‌ها ذهن و هوش خوبی دارند و این که ما هم
خودمان حجاب را برگزیدیم و با حجاب وارد میدان
می‌شویم، بچه‌ها تقلید

می‌کنند؛ حتی ۶ ساله‌ها از روز دوم کم کم همه
چادرهایشان یا حتی اگر چادر نباشد احترام می‌گذارند و
لباس مناسب می‌پوشند.

تا جایی این روند ادامه پیدا می‌کند که چادرهای خود را
حتی در محیطی که هیچ نامحرمی رفت و آمد ندارد
بیرون نمی‌آورند.

با این کارهای زیبایشان ما هم به وجد می‌آییم و پر
قدرت‌تر وارد میدان‌های بعدی می‌شویم و انرژی
بیش‌تری می‌گیریم.

خاطراتی از اردو جهادی

اون روز خیلی دلم گرفته بود. به شدت دلتنگ حرم آقا بودم. دلم می‌خواست امسال برم کربلا و با دیدن گنبد، غرق حال و هوای حرم بشم؛ اما هیچ احتمالی وجود نداشت که من بخوام عازم بشم و سخت مشتاق بودم. گوشه اتاق نشسته بودم و توی گوشم زمزمه می‌شد:

یک کنج از حرم بهم جا بده
دلم تنگته خدا شاهده...

صدامون کردن واسه نهار. بعد از خوردن نهار جانشین خواهر اومدن و گفتن خواهرها واسه تون یک غافلگیری داریم که خیلی خوشحال تون می‌کنه. گفتن که قراره پرچم حرم اقا امام حسین (علیه السلام) رو بیارن. اون لحظه غیرقابل وصفه؛ انگار آقا حواسشون به دل‌هامون بود.

منتظر آوردن پرچم بودیم و من واسه دیدن پرچم حرم آقا دل تو دلم نبود و ثانیه شماری می‌کردم. بالاخره پرچم رو آوردن. حس این که من طلبیده نشدم؛ ولی آقا خودشون پناه‌مون شدن، بهترین حسی بود که نمی‌شه وصفش کرد.

وقتی زیر پرچمش بری و اشک امونت رو ببره، یعنی زائرش شدی، یعنی هوای دلت رو داشتن، یعنی اگه چشمای من منور نشد به ضریحش، نگاه اون آقا نصیب دل من شد.

این جهادی حس و حالش فرق داشت؛ وقتی بوی ضریح امام حسین (علیه السلام) به مشام برسه.

خاطراتی از اردو جهادی

ساعت یک بعد از ظهر، نهار رو خوردیم و به سمت آشپزخانه رفتیم تا عدس رو پاک کنیم. عدس‌ها درشت بودن و واسه عدسی خوب نبود ولی ما شروع کردیم. قاعدتا باید بعد از دوساعت خیس خوردن، آماده پخته شدن می‌شد. ساعت ۳ بود که پیاز رو تفت دادیم و با عدس‌ها گذاشتیم تا بپزن. ساعت ۷ راهی آشپزخانه شدیم تا خاموشش کنیم و بریزیم توی ظرف برای شام. اول که گول خوردیم، یه کم گذاشتیم تو دهن‌مون تا شوری و بی‌نمکیش رو بفهمیم که چشم‌تون روز بد نبینه، کم مونده بود دندون بشکنه...

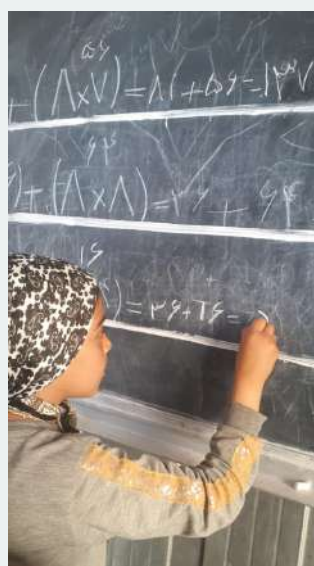
گفتیم واسه شام همیشه خوردش هنوز سفته، می‌ذاریم واسه صبحانه. دوباره گذاشتیمش رو گاز تا خود صبح. رفتیم سراغش ببینیم تا چه حدی له شده که دیدیم این عدس قصدی برای پختن نداره. جوری که وقتی یه دونشو می‌زاریم کف دستت و فشارش می‌دی، پوست عدس تو دستت بمونه؛ ولی خودش شلیک بشه یکی از شهرستانهای اطراف شیراز.



اردوهای جهادی تماما خاطره هستند. ثانیه‌ای و مکانی از این اردوها بدون خاطره نمی‌گذره. اما این بار بیش‌ترین خاطرات ما در آشپزخانه و مربوط به غذاها می‌شه. شب اول بود که رفتیم آشپزخانه تا کنسرو لوبیا رو بذاریم توی آب‌جوش و میل نماییم. سه نفر راهی آشپزخانه شدیم و بسته کنسروها رو باز کردیم و گذاشتیم توی آب‌جوش. بعد از حدود نیم ساعت با شعله بسیار کم و در هوای تاریک و کمی هم سرد، بالاخره کنسرو رو از آب جوش درآوردیم. از قضا کاغذ دور همه کنسروها جدا شد. ما هم به خیال این که کنسروها لوبیا هستند، سر کنسروها رو باز کردیم و خالی کردیم توی ظرف. (بماند که با چه سختی‌ای سر کنسروهای داغ رو باز کردیم.) اولین کنسرو رو که خالی کردیم، دیدیم ای داد بیداد... اصلا چیزی به اسم لوبیا توی این ظرف دیده نمی‌شه. هر چی بود له شده بود و حتی یه دونه لوبیا هم نبود. خلاصه که خیلی ناراحت شدیم و به‌خیال این که خیلی گذاشتیم کنسروها جوش خوردن، با ذهنی پر از سوال که چرا کنسروها این‌طور شدند، تمام کنسروها رو خالی کردیم توی ظرف و بردیم سر سفره و بسم الله... به‌نظرتون چه اتفاقی افتاد؟ اولین لقمه رو که نوش جان کردیم، دیدیم اصلا مزه لوبیا نمی‌ده! نگید که ما کنسرو بادمجان گذاشته بودیم به‌جای کنسرو لوبیا! و این خاطره‌ای شد که دفعات بعد دقت بیش‌تری در انتخاب کنسروها کنیم.

گزارش تصویری فعالیت‌های بسیج

تودیع و معارفه مسئول بسیج دانشجویی دانشکده علوم قرآنی شیراز
اردوی جهادی منطقه سرچهان
دومین دوره طرح مطالعاتی؛ کتاب نقش و رسالت زن (جلد سوم)



فرشته محمدی کارشناسی علوم قرآن و حدیث

زمانی که پاهای برهنه‌ام بر روی زمین قرار می‌گیرد
گویی صاعقه‌ای از بدنم عبور می‌کند؛ بدنم به
مور مور می‌فتد؛ دلم می‌لرزد، از ذوق است، می‌دانم.
برای منی که روزی در کنج خلوت خود، پای آن
تلویزیون کوچک شوق و ذوق زائران، آن
خستگی‌ناپذیری را می‌دیدم؛ اما امروز این‌جایم در
راه، با همان حال، به شوق دیدار او.
به‌راستی حرف‌هایش درست بود؛ عمویم را می‌گویم،
او می‌گفت: «عزم رفتن که کنی دلت دیگر
دنیایی نیست؛ خودت را بر فراز آسمان می‌بینی.»
هر قدم که بر می‌دارم گویی صفحه‌ای از تاریخ را
ورق می‌زنم؛ انگار آن‌جا بودم. تصویرها می‌آیند
و می‌روند؛ به‌راستی زینب چه‌گونه طاقت رهایی
داشت؟

شنیده‌ام بعد از ۴۰ روز دوری و اسارت، در راه
بازگشت به مدینه به این‌جا آمدند؛ کربلا.
در ۲۰ محرم، روز اربعین با سری بی‌تن، به دنبال آن
وداع آخر آمده بودند؛ به شوق دیدن دوباره‌ی
او، چه غم‌انگیز است انتظار!
دست از افکارم می‌کشم؛ به خود که می‌آیم صورتم
خیس است؛ زنی را می‌بینم که با لیوانی آب بالای
سرم ایستاده، لیوان را می‌گیرم؛ اما نمی‌دانم خجالت
است یا شرمندگی که زیر لب زمزمه می‌کنم: «آن‌ها
هم تشنه بودند».
آن زن صدایم را می‌شنود و زیر گریه می‌زند و
می‌رود.

نشستن دیگر جایز نیست؛ باید بروم؛ باید دل ناآرامم
را آرام کنم.
به گوشه و کنار که نگاه می‌کنم؛ موکب‌هایی را
می‌بینم که با پرچم یاحسین مزین شده‌اند.
همه آمده‌اند از کوچک تا بزرگ، همه به عشق او به
زائرانش خدمت می‌کنند؛ یکی آب می‌دهد؛
دیگری غذا و...
از هرچه در توان‌شان هست مایه می‌گذارند.
وقتی تکاپوی آن‌ها را می‌بینم به تفسیر این شعر
پی می‌برم:
اربعم است و دلم حال و هوایی دارد
گویی از عشق حسین سر به بیابان دارم.
بالاخره می‌رسیم، از دور می‌بینمش، ناخودآگاه
پاهایم می‌لرزد نقش بر زمین می‌شوم؛ زانوهایم
گرمای کربلا را حس می‌کند؛ دست بر سینه، زیر لب
نجا می‌کنم:
السلام علیک یا حسین زینب
السلام علیک یا ابا عبدالله
بر زبان جاری شود سلام ما
ز کوله بار گناه آمده‌ایم
تا شفاعتی کنی ز درگاه خدا
دست ما نیست که عاشق شده‌ایم
تو ببخش بر ما و بپذیر سلام ما
این‌جا کجا و دنیا کجا، این‌جا دنیای دیگری است؛
این‌جا قلب زمین است.





حضرت سجاد در بحرانی‌ترین و دشوارترین دوران تاریخ اسلام و تشیع، زندگی می‌کردند و در دوران جوانی ایشان که با حادثه جانسوز کربلا همراه بود و شهادت بسیاری از عزیزان خود را جلوی چشمان مبارک خود دیدند. در انتها پس از واقعه عاشورا سفر طاقت‌فرسای اسارت را از کربلا تا کوفه، از کوفه تا شام و از شام تا مدینه همراه عمه گراندیشان حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) و کودکان برادرشان را و دیگر همراهان را تجربه کردند. علاوه بر این پس از بازگشت به مدینه شاهد درگیری و سرکوب شیعیان بودند و می‌دیدند که هرکس شیعه و یار امام علی (علیهم السلام) و دوستدار اهل بیت بود را از بین می‌بردند. با همه این تفاسیر سید الساجدین امام زین العابدین الگوی صبر و شکیبایی و تحمل در برابر ناملایمات زندگی خویش بودند و درخت اسلام را که در کربلا و با خون اباعبدالله الحسین و برادرشان ابوالفضل العباس و دیگر یاران با وفایشان آبیاری شد به دست این امام بزرگوار و حضرت زینب (سلام الله علیها) نگهداری و بارور شد.

همه آقا امام سجاد (علیه السلام) را به‌خاطر سجده کردن زیاد می‌شناسند، اما علاوه بر این که امام سجاد (ع) عابدی بسیار شاکر و سیدی بسیار سجده‌کننده بودند، زندگی سراسر زهد و معارف داشتند. ایشان به علت اختناق و نامساعد بودن وضع جامعه نمی‌توانستند، بی‌پرده و صریح با مردم صحبت کنند و برای اصلاح و بازسازی جامعه و فرهنگ‌سازی، سخنان و صحبت‌های خود را در قالب دعا بیان می‌فرمودند که اثربخش‌ترین و مهم‌ترین دعا‌های ایشان در کتابی به نام «صحیفه سجادیه» جمع‌آوری شده که راهنما و راه‌گشای رهروان و پیروان ایشان بوده و هست.

امام زین العابدین توانستند طی ۳۵ سال امامت خود آرام آرام محیط تاریک و ظلمانی آن زمان را از تسلط دستگاه‌های جبار و ستمگر نجات دهند و با الگوی عملی و کامل خویش و عبادت خالصانه با وجود محدودیت و مظلومیت‌شان توانستند موانع رشد جامعه آن زمان را از بین برده و امت خویش را به راه دین هدایت کنند.

ایشان همواره رهرو راه پدرشان امام حسین (علیه السلام) بودند و از جمله کسانی که در صحنه‌ی بزرگ عاشورا حضور داشتند و بعد از شهادت پدر بزرگوارشان آن‌گاه که بعد از سختی اسارت در مجلس عیدالله حضور داشتند، با شجاعت و شهامت فراوان با وی برخورد کردند و هنگامی که عیدالله، امام سجاد را از مرگ می‌ترساند؛ حضرت سید الساجدین در پاسخ به وی فرمودند: «مارا از مرگ نترسانید که شهادت کرامت ماست».

این امام بزرگوار می‌دانستند که قیام سید الشهداء (علیهم السلام) جنبشی خصوصی و خانوادگی نبود، بلکه حرکتی عظیم و انقلابی بود که بر علیه حکومت بنی امیه انجام گرفت و روح آزادی و جوان‌مردی را سرمشق آیندگان قرار داد.

رقیه خاتون

مجتبی حمیدی کارشناسی علوم قرآن و حدیث

رقیه خاتون معروف به فاطمه صغیره (سلام الله علیها) آخرین دختر امام حسین (علیه السلام) است. بنابر قول مشهور مادر ایشان ام اسحاق بوده که قبلاً همسر امام حسن مجتبی (علیه السلام) بوده و پیش از این که به شهادت برسد به برادرش حسین (علیه السلام) وصیت کرد که با همسرش ام اسحاق ازدواج کند. حضرت اباعبدالله الحسین به وصیت برادر خود عمل کرد و نتیجه‌ی ازدواج امام حسین و ام اسحاق درانه‌ای به نام فاطمه صغیره شد.

ولادت

وقتی که حضرت رقیه در ۵ شعبان سال ۵۷ هجری قمری متولد شد. خانه‌ی حضرت حسین طراوت تازه‌ای گرفت؛ اما مدتی بعد، مادر ایشان فوت کردند. حضرت سیدالشهدا دختر عزیزش را به حضرت زینب کبری سپرد و به ایشان گفت مادری را در حق او کامل کند.

حضور در نینوا

زمانی که شاه کربلا می‌خواست به میدان برود رقیه خاتون به پدر گفت: «بابا جان، به من بنگر، من تشنه‌ام» شنیدن این سخن گرچه کوتاه بود ولی از زبان

کودکی تشنه کام، چون حضرت رقیه (سلام الله علیها) جان‌سوز بود که برزخ‌های دل داغدار امام حسین (علیه السلام) نمک پاشید. امام حسین (علیه السلام) به قدری از سخنان دخترش منقلب شد که بی‌اختیار اشک از چشمانش جاری شد و با چشمی اشک بار به دخترش فرمود: «الله یسقیک فانه وکیلی.» دخترم، می‌دانم تشنه هستی خدا تو را سیراب می‌کند، به این خاطر که او وکیل و پناهگاه من است.

اسارت

پس از شهادت امام و یارانش، اهل بیت ایشان به اسارت کوفیان درآمده و ابتدا به کوفه و سپس راهی شام شدند.

شهادت

رقیه خاتون در شام، شب و روز در فراق پدر می‌گریست و پدر را طلب می‌کرد. او شبی پدر را خواب دید، هنگامی که از خواب بیدار شد، بسیار گریه و بی‌تابی می‌کرد و پدرش را می‌خواست، یزید ملعون با شنیدن صدای گریه او، دستور داد سر مبارک امام حسین را نزد او ببرند.



پس از دیدن سر بریده پدر عقده دل باز کرد و گفت و گوی سوزناکی با سر پدر کرد تا جایی که گریه اهل بیت بلند شد :

پدرجان! کدام سنگ دلی سرت را برید و محاسن تو را به خون پاکت خضاب کرد؟
باباجان! چه کسی مرا در کودکی یتیم کرد؟ پس از مادر از غم فراق او به دامن تو پناه می آوردم و محبت او را در چشم های تو سراغ می گرفتم، اکنون پس از تو به دامن که پناه برم؟
پدرجان! پس از تو چه کسی نگهبان دختر کوچکت خواهد بود، تا این نهال نوپا به بار بنشیند؟
باباجان! پس از تو چه کسی غمخوار چشم های گریان من خواهد بود؟
پدر جان! در کربلا، مرا تازیانه زدند، خیمه ها را سوزاندند، طناب بر گردن ما انداختند و بر شتر بی حجاز سوار کردند و ما اسیران را از کوفه به شام آوردند.
سپس لب بر لب های پدر نهاده و چنان گریست که از حال رفت؛ وقتی او را حرکت دادند، دریافتند که از دنیا رفته است.
شام، حرم یادگار حسین (علیه السلام)
پس از شهادت غم انگیز دختر سه ساله حضرت سیدالشهدا در پنجم صفر سال ۶۱ قمری، آستانه بی بی رقیه به یکی از زیارتگاه های شیعیان و ملجا درماندگان تبدیل شد.
من رقیه دختر شیرین زبان شاه دینم
غنچه ی پژمرده ی باغ امیرالمومنینم
هر دو عالم در دعا، محتاج دست کوچک من
تا ابد حاجت روا گردند از یک آمینم
پنجم صفر سال روز شهادت مظلومانه حضرت رقیه سلام الله علیها تسلیت باد.



معرفی برنامه logopit plus

مریم فردوس مکان کارشناسی علوم قرآن و حدیث

یه برنامه فوق العاده پرطرفدار برای ادیت و تهیه پوستر و لوگو و کلی کارهای خفن دیگه. برنامه logopit plus، برنامه‌ای با فضای بسیار آسون و محبوب که به راحتی و مثل آب خوردن می‌شه کار باهاش رو یاد گرفت.

یه توضیح اجمالی

۱ : وارد برنامه که بشیم از ما می‌خواد که قالب کارمون رو مشخص کنیم، حالا یعنی چی؟ یعنی اون پوستر، کارت ویزیت، لوگو یا هرچیزی که می‌خوایم درست کنیم، قالبش رو بهمون پیشنهاد می‌ده.

۲ : پنج گزینه وجود داره. مورد اول از چپ می‌گه. به چه صورت می‌خوای خروجی بگیری؟ به صورت PNG یا jpg؟

مورد دوم پس زمینه رو مشخص می‌کنیم که تک رنگی باشه یا از اون نمونه‌های پس زمینه‌ای که پیشنهاد داده خودش، استفاده می‌کنیم، می‌تونیم از توی گالری هم یه عکس که مدنظره بیاوریم بزاریم پس زمینه.

مورد سوم هم آن‌چنان کارایی خاصی نداره چون توی قسمت دوم می‌تونیم عکس رو اضافه کنیم و این‌جا هم باز همونه.

مورد چهارم برا نوشتن متن مون هست. حالا وقتی نوشتیمش می‌تونیم فونت‌ها و رنگ‌ها و حالت‌های مختلفی برای متنمون انتخاب کنیم.

۳ : مورد پنجم هم که می‌تونیم لوگو اضافه کنیم به کارمون.

به این شکل که گزینه مربوطه رو لمس می‌کنیم و یه صفحه باز میشه؛ اون تیک کنار کلمه All رو که بزنیم، تقسیم‌بندی‌های مختلف رو برامون میاره مثل Beauty, Art, Drink و کلی موضوعات خفن دیگه. امیدوارم استفاده لازم رو از این برنامه ببرید و باهاش کارهای محبوبی تولید کنید.



مصاحبه کسب و کار ماه

زهرا بشیری نژاد کارشناسی علوم قرآن و حدیث

مضممار: سلام لطفا خودتون را برای خوانندگان نشریه مضممار معرفی کنید.

- سلام خدمت شما و همه خوانندگان محترم نشریه مضممار

من میترا حسینی، اهل سپیدان، متولد ۴ اسفند ۱۳۷۴، دانشجوی رشته حسابداری واحد سپیدان و در حال حاضر مشغول به کار چرم دوزی هستم.

مضممار: خیلی خوشحالم از آشناییتون شما مجردین یا متأهل؟

- ممنون از شما بنده مجرد هستم.

مضممار: خب چه چیزی باعث شد شما به سمت چرم و چرم‌دوزی برید؟

- من همیشه علاقه خاصی به هنر داشتم. یادمه کوچیک بودم، کیف خیلی خوشگلی دست یکی از آشناها دیدم و ازش پرسیدم این کیف رو از کجا خریدی گفت: خودم درستش کردم. با خودم گفتم خوش به حالش که می‌تونه همچین کیفی درست کنه فکر نمی‌کنم من هیچ وقت بتونم همچین کیفی درست کنم و این جمله توی ذهن من گذشت. چند سال گذشت و البته این رو بگم من اصلا نمی‌دونستم که کلاس چرم‌دوزی توی شهرمون برگزار می‌شه یا نه تا این که یه روز از بسیج محلات برام زنگ زدند و گفتند می‌خوایم کلاس چرم‌دوزی خیاطی و... برگزار کنیم. من ثبت نام کردم؛ ولی متاسفانه شرایطی پیش اومد و نشد که برم.

سال ۹۸ با پیگیری خودم و تحقیقاتی که انجام دادم ثبت نام کردم و از همون جلسات اول خیلی بهش علاقه‌مند شدم. قبلا فکر می‌کردم خیلی سخت باشه ولی همون جلسه اول دیدم خیلی علاقه دارم و خداروشکر تمام جلساتش رو رفتم و ادامه دادم و



کم کم سفارش گرفتن از اقوام شروع شد و کارم که گرفت گروهی توی واتساپ ایجاد کردم و در صفحات مجازی دیگه‌ای هم، تبلیغ کردم و حتی از شهرهای دیگه هم سفارش گرفتیم مثل: تهران، یاسوج. مضممار: از مزایا و سختی کار برامون بگید.

- از مزایای این کار اینه که مستقل و دارای درآمد می‌شی و از سختی کار این که چون یه گوشه از خونه‌مون رو اختصاص دادم برای این کار، سر و صدای زیادی هم داره و یکم مشکله. یکی دیگه از مسئله‌ها این که صفر تا صد کار با دست هست یه مقدار زمان می‌بره و کار طولانی می‌شه که اگر دستگاه باشه زمانش کمتر می‌شه.

من با دست یک کیف رو توی ۷ تا ۱۰ روز آماده می‌کنم ولی با دستگاه تعداد کیف به ۲ یا ۳ تا می‌رسه ولی خب این سختی‌ها برام شیرینه. مضممار: چرا به سمت چرم‌دوزی رفتی در حالی که رشته حسابداری خونیدی؟

- من همزمان با کلاس چرم‌دوزی ترم اول حسابداری هم می‌خوندم ولی چون علاقه زیادی به هنر داشتم، دوست داشتم در کنار درس یک کلاس هنری هم برم.



مضمار: آیا از فرد خاصی الگو گرفتید برای کارتون؟
- نه، از فرد خاصی الگو نگرفتم فقط خودم پیگیر کلاسای بودم و شرکت کردم.

مضمار: خانواده چه قدر روی این تصمیمتون تاثیر داشتند؟

- اول که خودم تصمیم به این کار گرفتم و وقتی هم به خانواده گفتم خیلی استقبال کردند و حمایت کردند که ادامه بدم.

مضمار: از چه سالی کارتون رو شروع کردین؟

- از سال ۹۸ شروع کردم و الان نزدیک به سه سال هست که مشغول به کارم.

مضمار: در حال حاضر تنها کار می‌کنید یا گروهی؟

- در حال حاضر من تنها مشغول به کار هستم، کسی با من کار نمی‌کنه، ولی خیلی دوست دارم در

آینده کارگاه کوچکی داشته باشم و چند نفر رو مشغول به کار کنم.

مضمار: واسه شروع چقدر سرمایه لازمه؟

- قبلا که من شروع کردم حدود ۵۰۰ تومن شد ولی الان هزینه مواد اولیه و کلاس‌ها بیشتر می‌شه قطعا.

مضمار: آیا از کارتون راضی هستید؟

- بله. خیلی کارم رو دوست دارم و راضیم، چون یه جوریه که حتی اگر نتونی مکانی مهیا کنی، یه گوشه از خونه رو به این کار اختصاص می‌دی و مشکلی از این بابت نیست.

مضمار: شغل شما محدودیت خاصی براتون ایجاد نمی‌کنه؟

- نه خداروشکر. تا الان که محدودیتی ایجاد نکرده، بلکه تا حدی هم برام استقلال مالی به وجود آورده.

مضمار: توصیه دارید برای کسانی که تازه می‌خوان کارآفرین باشند؟

- توصیه می‌کنم اگر علاقه دارند حتما برن سراغش، وقتی به چیزی علاقه داشته باشی حتی سختی‌هایی که داره هم برات شیرینه و ادامه می‌دی

ولی اگر علاقه نباشه خسته می‌شی و رهاش می‌کنی.

مضمار: چه هدفی برای آیندتون دارید؟

- هدفم در آینده این است که ان‌شالله از یک کارگاه کوچک شروع کنم و کم کم گسترش بدم و بتونم حتی صادرات به کشورهای دیگه هم داشته باشم ان‌شالله.

مضمار: به امید خدا ان‌شالله. چیزی هست بخواید

بگید و من نپرسیده باشم؟

- چیز دیگه که می‌خواستم بگم، این که بنده در کنار کار چرم، بافتنی هم انجام می‌دهم و خیلی علاقه به تریکو بافی هم پیدا کردم یه کیف با همین جنس، بافتم و دوست دارم این رو هم تفریحی در کنار چرم دوزی یاد بگیرم و ادامه بدم، ولی کار چرم دوزی را ان‌شالله به صورت حرف‌های دنبال می‌کنم و به دنبال دوره کفش دوزی چرم هم هستم که یاد بگیرم.

مضمار: بسیار عالی، ممنونم که وقت گذاشتید خانم حسینی خیلی خوشحال شدم از آشناییتون ان‌شالله موفق باشید.

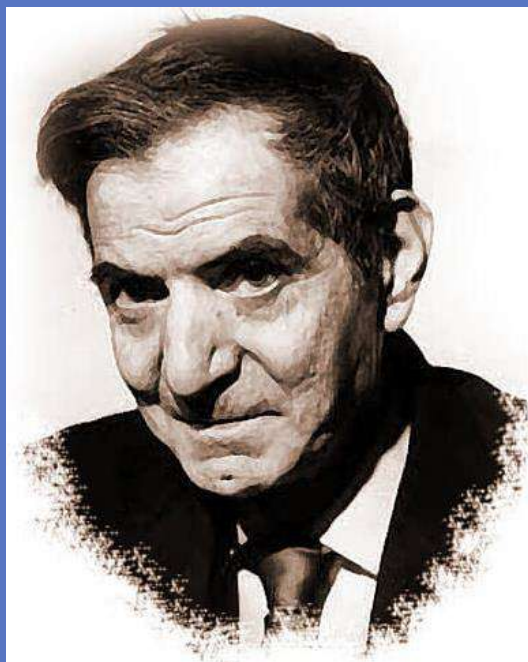
- خواهش می‌کنم. افتخاری بود در پناه خدا .

اسطوره های ماه

محمد هادی مرادی کارشناسی علوم قرآن و حدیث



امام موسی صدر



استاد شهریار



سلمان فارسی

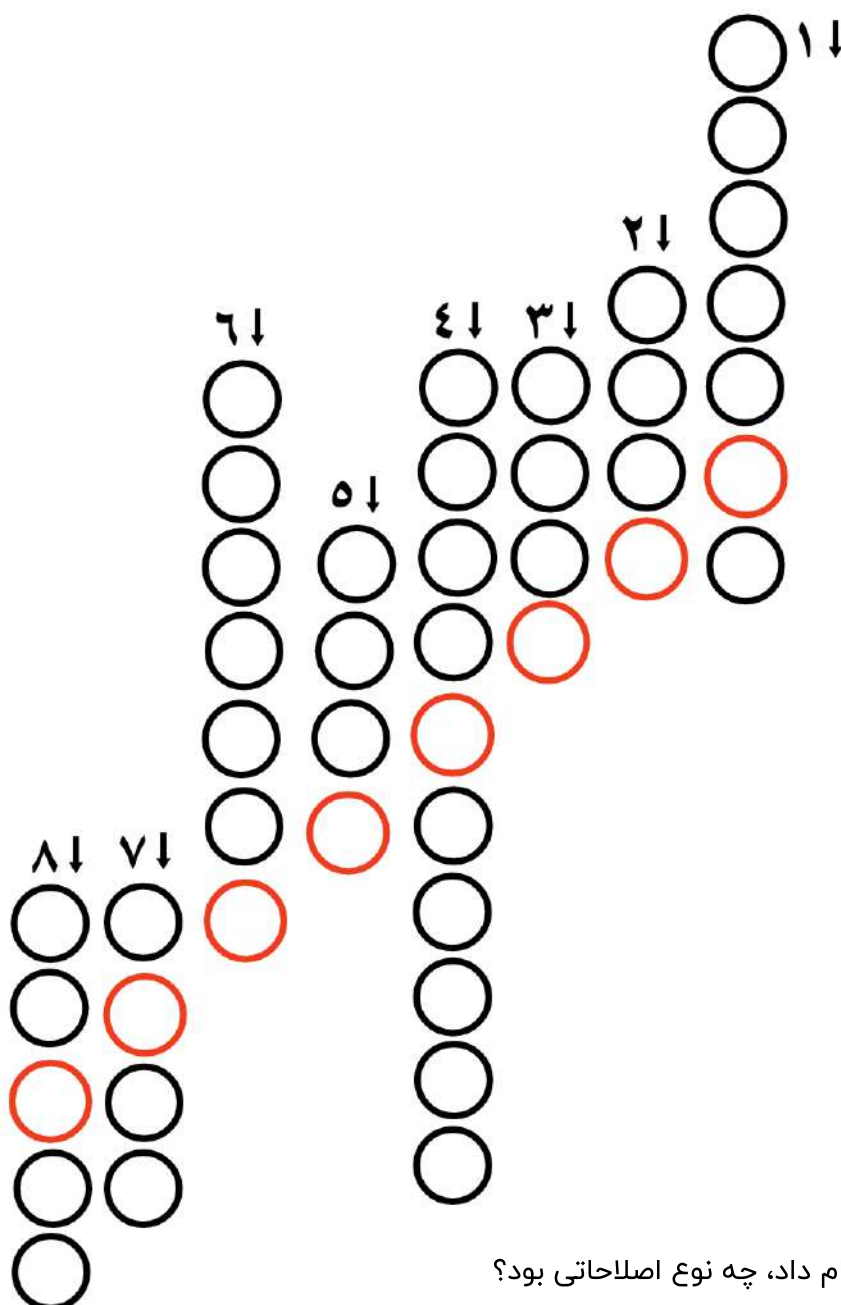


شهید هوشنگ وحید دستجردی

امشب اما غزالم رنگ شقایق دارد
عشق، رنگِ رخِ خود را به شقایق‌ها داد
غصه از قصه فقط، نقطه‌ای کم داشت ولی
ای دل از شامِ خرابه، غزلی نتوان گفت
غم که نه، شامِ بلا در دلِ این کودک بود
عمه می‌گفت تو رفتی به سفر باباجان
حال که آمده‌ای در برم ای ماهِ عزیز
آن دو گوشواره زیبا، پدرم یادست هست؟
باورم نیست که تو رفتی و ما را بردند
در خرابه به من هی زخمِ زبان‌ها زده‌اند
پدرم جان من و جانِ خدا حرف بزن
پدرم تا که تو بودی دلم آرامش داشت
آه ای دل که چه خرسند شده دُختی که

که به هر قافیه صدناله و هق هق دارد
شاپرک پر زده و قصه حقیقت دارد
گویا قصه فرا رفته و هق هق دارد
غمِ دلتنگی یک دختِ سه ساله دارد
شامِ امشب سر سفره، سرِ بابا دارد
او نمی‌گفت که بابا سرِ بی‌تن دارد
می‌کنم درد و دلی تا که تنم جان دارد
بد کشیدند و نگفتند که بابا دارد
در اسارت کمر عمه بسی خم دارد
بعد تو، بنتِ حسین ابن علی غم دارد
گر نگوئی سخنی، کی تنِ من جان دارد؟
بعد تو کلِ وجودم غم و ماتم دارد
جای آغوشِ پدر، ماه به زانو دارد





۱) اصلاحاتی که شاه در نیمه دوم دهه ۴۰ انجام داد، چه نوع اصلاحاتی بود؟

۲) مسعود کشمیری پس از ستاد مرکزی مجاهدین خلق به مرکز حساس اداره دوم.... رفت.

۳) اهمیت مطالعات تاریخی را در این می بینند که از تاریخ.... بگیرند.

۴) محمد مصدق در دوران حکومتش از اصل..... پیروی می کرد.

۵) برخی از تاریخ نویسان معتقدند تا قبل از شروع اصلاحات اقتصادی، کارگران نقش.... به خصوصی در اعتراضات علیه رژیم پهلوی نداشتند.

۶) عراق از زمان عبدالکریم قاسم..... را بخشی از عراق می دانست.

۷) مسعود کشمیری از طریق کودتای... بسیار مشهور شد.

۸) امام سجاد (علیه السلام) در مجلس عبیدالله فرمودند: ما را از مرگ نترسانید که شهادت..... ماست.

متون نشریه را مطالعه کرده و به سوالات پاسخ دهید؛ سپس رمز جدول را که مجموع حروف دایره های قرمز است به شماره ۰۹۰۲۰۴۶۵۱۰۱ ارسال نمایید.

"مهلت ارسال پاسخ ها، ۱۵ مهرماه"

"به برنده مسابقه سنگ متبرک حرم اهدا خواهد شد."